

۲۱۵۳۲۲۲

ناگهان انقلاب

www.ketab.ir

سرشناسه: کرزمن، چارلز، ۱۹۶۳- م. - Kurzman, Charles, 1963- • عنوان و نام پدیدآور: ناگهان انقلاب / چارلز کورزمن؛ ترجمه رامین کریمیان. • مشخصات نشر: تهران، نشرنی، ۱۳۹۹ • نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۴۰۰ • مشخصات ظاهری: ۳۵۰ ص. • شابک: ۵-۰۳۲۴-۰۶-۰۶۲۲-۹۷۸ • وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا • یادداشت: عنوان اصلی: The unthinkable revolution in Iran, 2004. کتاب حاضر قبلاً با عناوین «انقلاب تصورات‌پذیر در ایران» و «انقلاب نااندیشیدنی در ایران» توسط مترجمان و ناشران متفاوت منتشر شده است. کتابنامه: ص. [۳۰۵]-۳۴۳. نمایه. • عنوان دیگر: انقلاب تصورات‌پذیر در ایران، انقلاب نااندیشیدنی در ایران. • موضوع: جنبش‌های مخالف-ایران، Protest movements-Iran، انتخابات اعتراض‌انگیز-ایران، Iran-History-Islamic Revolution, 1979، ۱۳۵۷، رده‌بندی کنگره: JQ1۷۸۹ • رده‌بندی دیویی: ۳۲۴/۹۵۵ • شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۶۶۳۳۱

قیمت: ۹۶۰۰۰ تومان

www.ketab.ir



ناگهان انقلاب
چارلز کورزمن

مترجم: رامین کریمیان
صفحه‌آرا: سیدمحمد سادات کیانی
چاپ و صحافی: پردیس دانش
چاپ اول: تهران، ۱۴۰۰، ۵۵۰ نسخه
شابک: ۵-۰۳۲۴-۰۶-۰۶۲۲-۹۷۸

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰
کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۷۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۸۸۰۰۴۶۵۸-۹، نمابر: ۸۹۷۸۲۴۶۴
www.nashreney.com • email: info@nashreney.com • nashreney

© تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

۷	یادداشت مترجم
۱۵	پیش‌گفتار
۱۹	فصل یکم: درآمد
۳۵	فصل دوم: آغاز اعتراض‌ها: تبیین سیاسی
۶۹	فصل سوم: بسیج شبکه مساجد: تبیین سازمانی
۹۵	فصل چهارم: گرایش‌ات شیعی: تبیین فرهنگی
۱۳۷	فصل پنجم: اعتصاب عمومی: تبیین اقتصادی
۱۸۱	فصل ششم: مشبک شبکه: تبیین نظامی
۲۱۳	فصل هفتم: امکان‌پذیری جنبش: ضدتبیین
۲۷۳	فصل هشتم: نتیجه‌گیری
۲۸۷	درباره منابع
۳۰۳	فهرست منابع
۳۴۳	فهرست راهنما

یادداشت مترجم

انگیزه‌ام از به دست گرفتن این کتاب برای ترجمه

از اوایل دهه ۱۳۹۰ چند سالی بود که جوان‌ترها یک پرسشِ نادرست پیش روی من و امثال من می‌گذاشتند: «چرا انقلاب کردید؟ اگر شما انقلاب نکرده بودید الان چنان بود و چنین نبود و هكذا.» ما هم البته ابتدا قیافه‌ای می‌گرفتیم و گلوپی صاف می‌کردیم که خب، بله، البته ... و مثال‌ها و شواهد تاریخی ذکر می‌کردیم و داستانِ از خودگذشتگی‌ها و مبارزات پیشینیان‌مان را از اوان انقلاب مشروطه تا نیمه دهه ۱۳۵۰ و البته خودمان را در سال‌های ۵۶ و ۵۷ با آب و تاب برای آن‌ها بازگو می‌کردیم. اما همین‌طور که با این پرسش کلنجار می‌رفتیم یکباره کشف کردیم که ما هیچ نقش برجسته‌ای در رخداد انقلاب سال ۵۷ نداشتیم. بعد کم‌کم متوجه شدیم، و در پاسخ به جوان‌ترها گفتیم: آخه پدرجان کسی انقلاب نکرد، انقلاب شد. کُن فیکون! طبیعتِ جوامع است، جبرِ تاریخ است و کار قابل‌تاریخ، و از این قبیل استدلال‌های آلامد.

بعدتر هم گفتیم، آقا جان «ما فقط از اصل انقلاب دفاع می‌کنیم» و چون هیچ نقشی (جز کمی تا قسمتی نقش شاهد عینی و ناظر، و البته نه بی‌طرف) در پیامدهای آن نداشتیم و چون هدف شخص من یکی، بحمدلله و المنة، حفظ جاه و جلال و مال و منال نبود این حرف را با صدای رسا و بدون ترس و خجالت و در موقعیت‌های مختلف می‌زدم و البته چون شنا کردن خلاف جریان بود و هست خوشایند بسیاری نبود و نیست.

پیش گفتار

توجه من هم مثل بسیاری از آمریکایی‌ها در سال ۱۳۵۸ وقتی اعضای سفارت آمریکا در تهران به گروگان گرفته شدند به ایران جلب شد. اکنون ربع قرن از آن ماجرا گذشته اما من هنوز حس خشم و انزجار را که داشتم به یاد دارم. به یاد دارم که همراه عده‌ای از همکلاسی‌های دبیرستانی‌ام در یک راه‌پیمایی ضدایرانی هم شرکت کردم. بیرون یک مسجد، در ساعت شلوغی خیابان‌ها نوشته‌ای را روی سر برده بودیم که بر آن نوشته شده بود «اگر از آیت‌الله‌ها متفرید بوق بزنید». خیلی از راننده‌ها بوق می‌زدند. احتمالاً نمی‌دانستند. در مورد خودمان مطمئن‌ام که نمی‌دانستیم — که آن مسجد مسجدی است وابسته به سعودی‌ها و اکثریت سعودی‌ها و ایرانی‌ها به دو مذهب مختلف در اسلام تعلق دارند (سنی و شیعه)، و این که هر یک از حکومت‌های اسلامی عربستان سعودی و ایران دیگری را دشمن خود می‌داند. بعدها که یکی از معلم‌هایمان این را گفت من خیلی خجالت کشیدم. وقتی مطالعه در باره تاریخ ایران را شروع کردم متوجه شدم که اشاره‌ما به «یک آیت‌الله» چه اندازه نادرست بوده، زیرا بسیاری آیت‌الله‌های دیگر هم وجود دارند و آن آیت‌الله خاص و مورد نظر ما — روح‌الله خمینی — دیگر در ایران آیت‌الله خوانده نمی‌شود. در انقلاب ایران به او لقب «امام» دادند، لقبی که مقام و منزلت‌اش را از دیگر روحانیون بلندمرتبه شیعه بالاتر برد. تداوم به کار بردن «آیت‌الله» در غرب در مورد ایشان یا از سر نادانی است یا از سر کینه و دشمنی.

از آن وقت زبان فارسی یاد گرفته‌ام، به ایران رفته‌ام و با ایرانیان بسیاری دیدار و کار کرده‌ام. با آن‌که بر بخشی از نادانسته‌ها و ابهامات خود در مورد ایران فائق آمده‌ام، انقلاب ایران در نظرم کماکان موردی "غیرعادی" است. انقلاب نخستین جمهوری اسلامی عصر حاضر را پدید آورد و همچنان تنها قیام اسلامی توده‌ای است. انقلاب ایران به واقع یکی از مردمی‌ترین انقلاب‌ها در تاریخ جهان بود: در ایران بیش از ۱۰ درصد از مردم در تظاهرات و اعتصابات که منجر به سقوط سلطنت محمدرضا پهلوی شد مشارکت داشتند؛ این رقم در مورد انقلاب فرانسه ۲ درصد بود و در مورد انقلاب‌هایی که منجر به فروریزی نظام کمونیستی شوروی شد کم‌تر از ۱ درصد.

انقلاب ایران از نظر مطالعات دانشگاهی هم غیرعادی به شمار می‌رود. بر پایه تبیین‌هایی که علوم اجتماعی در مورد انقلاب‌ها به دست می‌دهند، این انقلاب یا نباید در موقعی که اتفاق افتاد اتفاق می‌افتاد، یا اصولاً نباید اتفاق می‌افتاد. آن‌طور که نظریه‌ها به ما می‌گویند ما یا باید انتظار سکوت و سکونی عمیق و تلخ را در مقابل نیروهای مسلح شاه می‌داشتیم، یا، با توجه به فقدان منابع کافی در دست تندروها، انتظار تظاهراتی پراکنده را، یا انتظار بسیاری احتمالات دیگر. هر چه به جزئیات بیش‌تری در مورد انقلاب دست می‌یابیم شواهد و مستندات نقض‌کننده تبیین‌های موجود بیش‌تر می‌شود.

به‌ویژه بیش از پیش پی می‌بریم که جوّی آکنده از آشفتگی و سردرگمی وجود داشته است. در همان حال که اعتراضات علیه شاه بالا می‌گرفت ایرانیان هیچ تصویری نداشتند که چه در پیش است. آیا نظام شاهی ساقط می‌شود؟ آیا اعتراضات سرکوب می‌شود یا کم‌کم رنگ می‌بازد و تحلیل می‌رود؟ ایرانی‌هایی وقفه این پرسش‌ها را با آشنا و بیگانه در میان می‌گذاشتند که پاسخ را دریابند؛ پاسخ‌ها همه به سمت پیش‌بینی ناپذیر بودن میل می‌کرد. در آن برهه حساس ایرانی‌ها حتا نمی‌دانستند قدم بعدی خودشان چه خواهد بود، چه رسد به آن‌که اعمال و اقدامات بعدی هم‌میهنان‌شان را پیش‌بینی کنند.

موضوع بررسی این کتاب همان سردرگمی است که طی انقلاب ایران چنان گسترده و فراگیر بود. تحلیل‌های کتاب فقط تا مقطع ۲۲ بهمن ۵۷ و سرنگونی رژیم شاه است. البته ممکن است بتوان دلالت‌های این بررسی را به بعد از آن مقطع هم تسری داد و شاید هم بتوان آن را در مواردی دیگر، جز مورد انقلاب ایران که در نوع خود منحصر و غیرعادی

بود، به کار گرفت. اگر تحلیل‌های من درست باشند می‌توان گفت تظاهرات و اعتراضات توده‌ای حقیقتاً پیش‌بینی ناپذیراند و این پیش‌بینی ناپذیری نه فقط قبل از وقوع که حتا وقتی که بعد از وقوع به واقعه‌ای می‌نگریم مصداق دارد. قرار گرفتن در مغاک سردرگمی وقتی با آن پیش‌بینی ناپذیری توأم شود همه تلاش‌ها برای پیوند زدن میان پیش‌بینی و نتیجه را نقش بر آب می‌کند.

اکنون که بیست و پنج سال از عمر انقلاب می‌گذرد آیا جمهوری اسلامی در شرایطی است که با انقلابی دیگر مواجه شود؟ آیا نظام‌های سیاسی حاکم در خاورمیانه، یا در هر جای دیگری، در معرض قیام‌های توده‌ای‌اند؟ آیا قدرت نظامی برتر دولت ایالات متحد او را در برابر اعتراضات و مخالفت‌ها، چه در سرزمین‌هایی که در قاره‌های دیگر اشغال کرده یا در خانه خودش، مصون و محفوظ می‌دارد. این پرسش‌ها کماکان بی‌پاسخ مانده و می‌ماند، حتا اگر ما اطلاعاتی کامل در باره نگرش‌ها و نیات کسانی می‌داشتیم که در این ماجراها دست در کاراند، که نداریم. ما فقط می‌توانیم در باره آینده حدس بزنیم. تا آدم‌ها در وضعیت سردرگمی قرار نگیرند ما نمی‌توانیم بفهمیم که آن‌ها در چنان موقعیتی چه خواهند کرد؟ ما پیشاپیش متوجه نمی‌شویم تغییری بزرگ در راه است؛ تغییرات بزرگ را فقط وقتی می‌فهمیم که رخ داده باشند. درک تغییر خود بخشی از تغییر است. آدم‌ها حس می‌کنند که واقعه‌ای بزرگ در شرف رخ دادن است و واکنش‌هاشان به شکل‌گیری آن واقعه‌یاری می‌رساند.

ممکن است این نتیجه‌گیری غیرواقع‌بینانه به نظر برسد، اما در عمل دارای پیامدهایی سیاسی است. اگر بخواهیم جهان را تغییر دهیم — کی نمی‌خواهد؟ — می‌توانیم با شهادت و شجاعت به سوی وضعیت سردرگمی پیش برویم، لحظه‌ای که سامان‌های کهنه فرومی‌ریزند و نظم جدید جای آن‌ها را می‌گیرد. در مورد تغییرات مهم و تعیین‌کننده‌ای همچون انقلاب ما نمی‌توانیم از پیش بدانیم که چه کسانی به شیوه‌های قدیم می‌چسبند و چه کسانی با آغوش باز به استقبال شیوه‌های جدید می‌روند. آن‌چه می‌ماند همانا رفتن به دنبال هدف برای خود هدف است، چون آن را تنها راه درست می‌دانیم. آن‌چه می‌ماند تلاش در جهت اندیشیدن به آن چیزی است که ناشدنی یا ناممکن می‌نماید. این همان کاری بود که آیت‌الله خمینی کرد. با اهداف او مخالف باشیم یا نباشیم، می‌توانیم روش او را در دنبال کردن هدف بیاموزیم.